

شکاف درآمدی، دغدغه امنیتی کشورهای در حال گذار؛ مطالعه موردی ایران

علی ربیعی*

چکیده

شکاف درآمدی در فرایند پرشتاب اجرای برنامه‌های توسعه و یا به دنبال سیاست‌های ایجاد رفاه به‌خصوص در کشورهایی که از منابع انرژی برخوردارند، منجر به بروز و شکل‌گیری طبقاتی جدید شده است. در یک تقسیم‌بندی، شکل‌گیری ناموزون سه طبقه بالا، متوسط و پایین از جمله نشانه‌های این فرایند در کشورهای در حال گذار می‌باشد. ایران یکی از نمونه‌های بارز این روند محسوب می‌شود. در این مقاله پیامدهای رشد اقتصادی یعنی ظهور اجتناب‌ناپذیر طبقات اجتماعی جدید از دیدگاه امنیت مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. پیدایش طبقه متوسط موجب تحولات بسیار زیادی در نهادهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده و خواسته‌ها، انتظارات، نیازها، سهم‌خواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌های این طبقه در یک دوره زمانی، اشکال خاص مقاومت علیه قدرت را شکل می‌دهند. پیدایش طبقه پایین نیز یکی دیگر از پیامدهای رشد اقتصادی یا سیاست‌های بازتوزیع درآمدی است که مقاومت و تغییرخواهی را از خود بروز می‌دهد. در این مقاله، نظریات تغییرات اجتماعی و دیدگاه‌های مطالعات امنیت و به ویژه امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحقیق حاضر با نگاهی خاص به رابطه بین مسئله توزیع درآمد و امنیت پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از تغییرخواهان ناراضی از طبقه پایین هستند و همچنین شاهد بروز اشکال خاص مقاومت و مخالفت طبقه متوسط در جامعه هستیم. این پژوهش ناآرامی‌های با خاستگاه طبقه پائین و نیز طبقه متوسط ایران در دو دهه اخیر را با ترکیبی از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و پیمایشی مورد مطالعه قرار داده است. به نظر می‌رسد که کاهش مشکلات امنیتی جامعه، نیازمند توجه بیشتر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی به تبعات امنیتی درازمدت برنامه‌های توسعه‌ای است. توجه به سیاست‌های توزیع و باز توزیع ثروت در جامعه و ایجاد الزامات ساختاری برای جذب طبقات به وجود آمده می‌تواند تا حدود زیادی اثرات امنیتی این روند را تعدیل نماید.

واژگان کلیدی

شکاف درآمدی، بحران توزیع، طبقات اجتماعی، تغییرات اجتماعی، امنیت.

Email: alirabiee@csr.ir

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۹/۱۱

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۲۶

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۷ / زمستان ۱۳۸۹ / صص ۱۸۰-۱۵۵



مقدمه

در یک روی سکه، فقر و بی‌ثباتی و در روی دیگر آن، طبقات جدید اجتماعی و بی‌ثباتی، مسئله مهم پیش روی سیاستگذاران در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز در مجموع از جمله کشورهای با خصوصیات کشورهای در حال گذار و به نوعی مبتلابه نارسایی‌های خاص این جوامع است. بخش زیادی از بحران‌ها و ناامنی‌های ناشی از دو روی سکه یادشده در لایه‌های زیرین اجتماعی ایران - به رغم عدم مشاهده این بحران‌ها در سطح- وجود دارد. تهیدستی و فقر به علاوه نابرابری درآمدی و طبقات جدید اقتصادی دو چالش عمده و قابل توجهی هستند که دولت‌های جوامع جهان سوم از جمله ایران، با آن دست به گریبان‌اند. هر یک از این دو چالش، به تنهایی از اجرای سیاست‌های توسعه متاثر می‌باشند. همچنین کیفیت توسعه بر چگونگی و میزان این دو پدیده تأثیر می‌گذارد و بخشی از مسایل امنیت داخلی این دولت‌ها را تشکیل می‌دهند.

این مقاله فرضیه‌ای را در باره امنیت با چگونگی توزیع و میزان درآمد در جوامع در حال گذار (از جمله ایران) بیان می‌کند و سپس تمرکز خود را بر تبیین روابط طبقات جدید- پایین، متوسط و امنیت قرار می‌دهد.

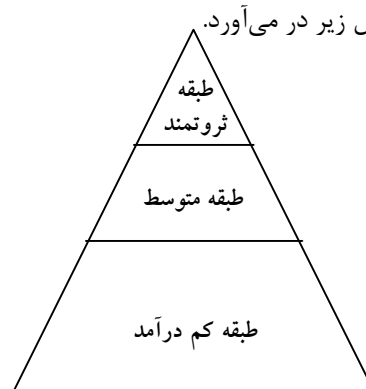
کشورهای در حال گذار همواره با موضوعاتی همچون بی‌ثباتی و ناامنی‌های ناشی از اجرای برنامه‌هایی برای نائل شدن به توسعه و تبعات اجتناب‌ناپذیر آن از جمله ایجاد طبقات جدید اجتماعی- اقتصادی و شکاف‌های متعدد اجتماعی و پدیده توده‌های فقیر روبه‌رو بوده‌اند، به طوری که نحوه مدیریت این روند و کاستن از آثار و تبعات آن رابطه مستقیم با ماندگاری، تداوم، سقوط و بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی در این جوامع داشته است. از این رو، مطالعات زیادی در مورد آثار و تبعات امنیتی این روند، به خصوص از دهه ۱۹۵۰ تاکنون در سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای توسعه یافته و کشورهای جهان سوم صورت گرفته و این مطالعات به دلمشغولی جدی محققان و سیاستمداران تبدیل شده است. دولت‌های جهان سوم صرف‌نظر از هر گونه گرایش و نوع حکومت، از یک سو نمی‌توانند بدون گام برداشتن در مسیر توسعه سیاسی- اجتماعی و اقتصادی ادامه حیات داده و امنیت خویش را حفظ نمایند و از سوی دیگر آثار اقتصادی و معیشتی به‌جا مانده از اجرای برنامه‌های اقتصادی موجب تهدیدات داخلی و ناامنی‌های خاص خود خواهد شد. بدین‌سان

هر یک به نوعی در جوامع در حال گذار - شبیه ایران - به تولید ناامنی می‌پردازند. مطالعات اقتصادی در مورد ضریب جینی در سال‌های اخیر جامعه ایران حاکی است شرایط اقتصادی و اجتماعی در ایران امروز به نحوی است که روز به روز بر تعداد افراد حاشیه‌نشین و فقیر جامعه افزوده می‌شود. توزیع طبقاتی جامعه کنونی ایران نشان می‌دهد که طبقه متوسط در ایران با دو خصلت متناقض شکل گرفته است. این طبقه با درآمد نه چندان بالا، اما با ویژگی فرهنگی شکل یافته و طبقه سوم فقیر - در قاعده هرم - نیز رو به گسترش است. دو پدیده طبقه متوسط با خصلت فرهنگی و رشد توده‌های فقیر، هر یک به نوعی ناامنی‌های خاصی را در جامعه ایران تولید می‌کنند.

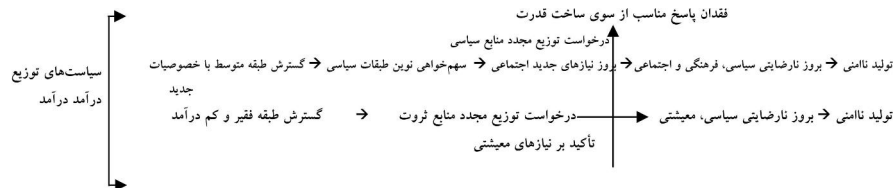
۱- چارچوب نظری

در این مقاله، این نظریه مطرح می‌شود که برنامه‌های تولید و توزیع درآمد - ناشی از منابع غیرتولیدی - در کشورهای در حال گذار، شرایطی را به وجود می‌آورد که طبقات برخوردار از درآمد و همچنین طبقه‌ای که

فراگیرترین بحران‌ها و ناامنی‌های مهم در جوامع در حال گذار، معمولاً از شیوه مناسبات اقتصادی و توزیع درآمد ناشی می‌شوند و پدیده‌ای تحت عنوان بحران توزیع، پیامد چنین شرایطی می‌باشد. شکاف‌های متعدد بحران‌زا - از جمله شکاف‌های قومی، جمعیتی و طبقاتی ناشی از بحران توزیع در این گونه جوامع منجر به تولید ناامنی می‌شوند، اشکال طبقاتی به نوبه خود، عامل تولید پدیده‌های بحرانی و امنیتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جوامع می‌شوند. توزیع درآمد ناموزون، معمولاً جوامع در حال گذار را به شکل زیر در می‌آورد.



شواهد تجربی و مطالعات نشان می‌دهد این شکاف‌ها و طبقات اجتماعی شکل گرفته



کمتر از درآمدها بهره‌مند می‌شود، هر دو به یک نوع خاص به تولید ناامنی در این جوامع می‌پردازند که این نظریه مطابق الگوی زیر می‌باشد.

این مقاله از یک سو مباحث تئوری تغییرات اجتماعی و از سوی دیگر رویکردهای مطالعات امنیتی را برای تبیین مسئله، مورد توجه قرار می‌دهد. در حوزه نظری، مطالعاتی که به نحوی به آثار توسعه، توسعه نیافتگی، توزیع درآمد و ارتباط آن با ابعاد امنیت پرداخته‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است.

تحقیقات اولیه در خصوص تغییرخواهان ناراضی در جوامع در حال گذار، بیشتر بر روی دلایل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی، عدم استحکام سیاسی، بحران هویت و نظریه‌های بسیج اجتماعی افرادی همچون هانتینگتون، لوسین پای، آلموند و کارل دویچ (قوام، ۱۳۸۲) متمرکز شده‌اند.

امروزه شمار قابل توجهی از بررسی‌های اخیر بر روی عوامل اقتصادی متمرکز شده‌اند. مارکسیست‌ها نیز بر عدم توافق بین نیروهای تولیدی و ساخت‌های سرمایه‌داری و در نهایت ساخت‌های سیاسی به عنوان دلایل اصلی انقلاب‌ها تأکید کرده‌اند. برخی اقتصاددان‌ها چون هیرشمن (۱۹۶۴)، زیگمن و سیسمون (۱۹۷۷)، درآمد متوسط یا رفاه

اجتماعی را به عنوان دلایل اولیه تشنج سیاسی مشخص کرده‌اند. نویسندگان دیگری چون کوسر (۱۹۵۷)؛ میلوارسکی (۱۹۸۲) و دیویس (۱۹۴۸) بر رابطه نابرابر خشونت بار تأکید داشته‌اند. نویسندگانی چون دورکهایم (۱۹۶۵)، هانتینگتون (۱۹۶۸) و جانسون (۱۹۸۲)، بر این باورند که نه نابرابری، بلکه کاهش نابرابری در میان طبقات، عامل اصلی کمک‌کننده به بروز انقلاب‌ها بوده‌اند (سریع القلم، ۱۳۷۵، صص ۹۵-۹۴).

عمده مطالعات مسایل کشورهای جهان سومی در این زمینه، ما را به رابطه آنها با امنیت رهنمون می‌سازد. در ارتباط با رشد طبقات جدید و تأثیرات امنیتی آن به پدیده دوران گذار پرداخته شده است؛ دوره‌ای که نظام‌های سیاسی به هر دلیلی یا در جهت حفظ حاکمیت و یا براساس اعتقاد به رشد و توسعه کشور، تصمیم به اجرای برنامه‌های توسعه و نوسازی جامعه می‌گیرند. نوسازی در دوران گذار، تحولات عظیمی را به وجود می‌آورد.

از نظر هانتینگتون هر نوع رفتار جمعی در جوامعی روی می‌دهد که از یکسو شاهد افزایش مشارکت و بسیج سیاسی گروه‌هایی هستند که پیشتر از صحنه سیاست خارج بوده‌اند و از سوی دیگر فاقد نهادهای سیاسی

وابسته است. رشد و توسعه اقتصادی دگرگونی‌های اجتماعی را به دنبال دارد و دگرگونی‌های اجتماعی باعث تحرک اجتماعی می‌شود؛ به نحوی که مردم به ارزش‌های نوین روی خواهند آورد. برای روشن شدن این مفهوم به نظریه نوسازی لرنر و تعبیر کارل دوپیچ از تحرک اجتماعی اشاره می‌کنیم (از کیا، ۱۳۷۷).

دانیل لرنر در توضیح این روند می‌گوید: نوسازی فراگردی با کیفیت متمایز و خاص است. همین کیفیت است که نوسازی را در برابر مردمی که تحت قواعد آن زندگی می‌کنند، به عنوان یک کل منسجم مطرح می‌سازد. وی جنبه‌های اصلی نوسازی را صنعتی شدن، دنیاگرایی، دموکراتیزه کردن، آموزش و دسترسی آسان به وسایل ارتباط جمعی و... می‌داند و معتقد است که نوسازی از جنبه روان‌شناختی به دگرگونی‌های بنیادی در ارزش‌ها، رویکردها و چشم‌داشت‌ها منجر می‌شود و از جنبه فکری به گسترش وسیع دانش، ارتباطات، سواد و از نظر جمعیت شناختی باعث دگرگونی در الگوهای زندگی و افزایش شاخص امید به زندگی می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۵۴).

به طور کلی جنبه‌هایی از نوسازی را که بیشتر به سیاست وابسته‌اند، می‌توان به دو مقوله دسته‌بندی کرد:

لازم برای جذب این مشارکت هستند. او معتقد است که روند نوسازی به ایجاد طبقه متوسط منجر می‌شود که ظهور آن با افزایش خواست مشارکت‌جویی همراه است. به عبارت دیگر نوسازی منجر به رشد سریع قشر جدیدی از افراد تحصیلکرده - مانند متخصصان، مدیران، کارگران ماهر، تکنوکرات‌ها، دانش‌آموزان و دانشجویان - می‌شود. این افراد دارای گرایش‌ها، امیال و آرزوهای جدیدی هستند که با گرایش‌های موجود در ساخت نسبتاً سنتی جامعه تطابق ندارد و این خود زمینه کنش اجتماعی را فراهم می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰).

گرایش‌های جدید و تغییر → افزایش درخواست مشارکت‌جویی → رشد طبقات متوسط



کنش اجتماعی (در قالب جنبش، انقلاب و یا تحرک عمیق)
 برای تبیین و تحلیل اینکه چگونه نوسازی در یک فرایند منجر به پیدایش نگرش‌های نوین در یک جامعه می‌گردد، باید به جنبه‌های روان‌شناختی نوسازی و این‌که تحولات ساختاری - جمعیتی از نظر روان‌شناختی به جابه‌جایی بنیادی در ارزش‌ها، تغییر نگاه‌ها و برداشت منجر می‌شود، نظر داشت. این تحولات آثار سیاسی جدی به دنبال داشته و جنبه‌هایی از نوسازی به شدت به سیاست

۱- درک اجتماعی که به تعبیر دویچ عبارت از فراگردی است که با آن رشته‌های عمده‌ای از پایبندی‌های اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی پاره شده و مردم پذیرای الگوهای نوین رفتاری و اجتماعی می‌شوند.

۲- توسعه اقتصادی که در نهایت به افزایش ظرفیت‌های جامعه منجر می‌شود، ضرورت تحرک اجتماعی است.

در نظریه‌های نوسازی سیاسی از تأثیرات مخرب نیز سخن به میان آمده است. دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، گروه‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی سنتی را سست می‌کند و وفاداری به مراجع اقتدار سنتی را تضعیف می‌سازد. از هم‌گسیختگی‌های سنتی می‌تواند از هم‌گسیختگی روان‌شناختی را به بار آورد. اما در همین شرایط است که نیاز به تعلق و وفاداری نو پدیده را ایجاد می‌کند. این نیاز ممکن است از طریق تعلق دوباره به گروهی که به کلی نیمه پنهان یا آشکارا در جامعه سنتی وجود دارد، برآورده شود یا از راه تعلق به یک رشته نهاد‌های تازه یا گروه جدیدی که در فراگرد نوسازی پدید آمده‌اند (برینتگتون مور، ۱۳۶۹).

مارکسیست‌ها استدلال می‌کنند که صنعتی شدن آگاهی طبقاتی را نخست در

بورژوازی و سپس در پرولتاریا پدید می‌آورد. در حالی که صنعتی شدن تنها یک جنبه از نوسازی است و از این رو نه تنها آگاهی طبقاتی بلکه انواع آگاهی‌های گروهی دیگر را نیز به ارمغان می‌آورد. این امر باعث می‌شود که درگیری میان گروه‌های سنتی و نوین به صورت درون‌گروهی و در قالب جناح‌های سیاسی متفاوت به وجود آید. این فرایند مسلماً ساختار ارزشی جامعه را دچار تحول و بعضاً تغییر می‌کند. همچنین ارزش‌هایی که در طول زمان به واسطه افزایش جمعیت و رشد سریع جمعیت جوان در کنار نوسازی باعث می‌شود تحولات جمعیتی و ساختاری به جامعه تحمیل و آن گاه سلسله‌مراتب ارزشی جامعه دستخوش تغییر شود (ربیعی، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۲).

مفاهیم امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی، بی‌ثباتی‌های ناشی از در حال توسعه بودن جوامع، مفهوم دولت ضعیف، عدم انسجام اجتماعی، شکاف‌های طبقاتی و توزیع نامناسب امکانات، طبقات جدید اجتماعی در رویکردهای نوین مطالعات امنیتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. تعدادی از نظریه‌پردازان، امنیت ملی را براساس متغیرهای مورد نظر ما در این مقاله، به نوعی تعریف نموده‌اند. از نظر لارونس مارتین

امنیت یعنی تضمین رفاه آتی. هافمن معتقد است که امنیت حمایت یک ملت از حمله فیزیکی، مصون و محفوظ داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌ات ویران‌کننده بیرونی است (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۳).

یزید سایق نیز مفهوم امنیت را مرکب از چند ارزش ملی دانسته است. وی این ارزش‌ها را در پاسداری از بقای سیاسی و سرزمینی کشور، تضمین بقای ارگانیک (فیزیکی و جمعی) مردم، ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی، تأمین و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشور معرفی می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). مجموعه نظریات مطرح‌شده به نوعی بر یک رابطه اقتصادی - معیشتی که با زندگی روزمره در ارتباط است، و به‌نوعی بر تولید امنیت و ناامنی تأکید می‌کنند (نصری، ۱۳۸۱، صص ۴۹-۵۰). در یک نمونه کشور غنا به عنوان یکی از کشورهای مورد تحسین در آفریقا با یک تاریخ دیرین از استقلال، یک موقعیت مالی به طور معتدل سالم و بی‌نقص و یک رهبری سیاسی قوی متبلور در نگرومه، آغاز به کار کرد. سه دهه بعد کشور غنا در حال مبارزه برای بقا تحت حکومت نظامی بود و نشان داد که یکی از بی‌ثبات‌ترین کشورها در آفریقا است. انتخاب برخی رهیافت‌های امنیت

ملی و سیاست‌های اقتصادی بدون توجه به ابعاد دیگری نهایتاً منجر به بی‌ثباتی امنیتی می‌شود. به عنوان نمونه، استراتژی‌های رشد و نوسازی با تأکید بر صنعتی شدن و غفلت ملازم با آن از سایر ابعاد توسعه و تقویت صنایع نظامی و از طریق افزایش نظامی امنیت ملی دوگانگی بحران‌ساز را پدید می‌آورد (بژورن هتنه، ۱۳۸۱).

امنیت اجتماعی، مسئله رفاه اجتماعی، زندگی اجتماعی و تأمین اجتماعی را در برمی‌گیرد. به طوری که تأمین اجتماعی به عنوان وجه دیگری از تأمین امنیت برنامه‌ریزی می‌شود. منظور از تأمین اجتماعی پدید آوردن زمینه‌هایی است که برطرف‌کننده نیازهای مادی و معنوی افراد باشد (طالب، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

برخی از نظریه‌پردازان امنیت ملی مفهوم امنیت اقتصادی را برابر با امنیت اجتماعی مطرح نموده‌اند. این مفهوم تا حدود زیادی شیوه‌های معیشتی زندگی مردم و ارتقای آن را مورد توجه قرار داده است. ماندل، امنیت اقتصادی را عبارت از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالا و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷، صص

۱۰۸-۱۰۷). ناامنی در جامعه و طبقات مختلف اجتماعی معانی متفاوتی دارد. افراد فقیر و ثروتمند ناامنی را به گونه‌های مختلف تعبیر می‌کنند، لذا باید ناامنی را نسبت به کسانی که امنیت نسبت به آنها اعمال می‌گردد، تعبیر و معنا کرد.

۲- مفهوم فقر و نابرابری

آنتونی گیدنز بیان می‌دارد: معمولاً میان حداقل معیشت یا فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل می‌شوند. چارلز بوث یکی از نخستین کسانی بود که کوشید معیار ثابتی برای فقر معیشتی تعیین کند که به فقدان نیازمندی‌های اساسی برای ادامه یک زندگی سالم فیزیکی - غذای کافی و سرپناه برای ممکن ساختن کارکرد فیزیکی مؤثر بدن - اطلاق می‌شود. بوث تصور می‌کرد که این نیازمندی‌ها برای افراد همسان از نظر سنی و بدنی که در هر کشوری زندگی می‌کنند، کم‌وبیش یکسان است. این اساساً مفهومی است که غالباً در تحلیل فقر در سراسر جهان به کار برده می‌شود. دو روش برای ارزیابی فقر وجود دارد. یک روش شامل استفاده از مفهوم فقر معیشتی است که به معنای فقدان منابع اساسی مورد نیاز برای حفظ سلامت و کارکرد مؤثر بدنی است. روش دیگر در ارتباط با فقر نسبی و متضمن ارزیابی

فاصله‌ای است که میان شرایط زندگی بعضی گروه‌ها و شرایط زندگی اکثریت جمعیت وجود دارد (گیدنز، ۱۳۷۹، صص ۲۷۴-۲۷۰). در یک دسته‌بندی دیگر فقر به سه گونه مطلق، نسبی و ذهنی تقسیم می‌گردد که در فقر مطلق، فرد با یک استاندارد زیستی سنجیده می‌شود. در فقر نسبی فرد با متوسط و عرف جامعه‌اش سنجیده می‌شود و در فقر ذهنی خود فرد معیاری است که تشخیص می‌دهد احساس فقر دارد و یا خیر؟ (نادران و غلامی نتاج، ۱۳۷۹، صص ۱۷۰-۱۶۹).

به اعتقاد گیدنز افرادی که در گروه‌های زیر قرار دارند، احتمال دارد که در فقر زندگی کنند: افرادی که مشاغل پاره‌وقت یا متزلزل دارند: بیکاران، افراد مسن، بیماران، معلولین و اعضای خانواده‌های پرجمعیت و یا خانواده‌های تک‌سرپرست. اگرچه طی این قرن سطح متوسط دستمزدها پیوسته افزایش یافته، حداقل بیش از نیم میلیون نفر از افراد شاغل آنچنان دستمزدهایی کمی دریافت می‌کنند که درآمدشان زیر خط مزایای اضافی است. در حدود نیمی از کل افرادی که حقوق بازنشستگی پیری دریافت می‌کنند که درآمدشان زیر خط فقر سطح احراز مزایای اضافی زندگی می‌کنند. بسیاری از افرادی که

احتمالاً در دوران اشتغال خود حقوق مناسبی دریافت می‌کرده‌اند، درآمدشان به هنگام بازنشستگی به شدت کاهش یافت. خانواده‌های تک‌سرپرست که تقریباً همه را زنان، سرپرستی می‌کنند، نسبت فزاینده‌ای از فقر را تشکیل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۷۹، صص ۲۷۲-۲۷۱).

در یک نگاه متفاوت نوعی رویکرد قوی وجود دارد که مزیت افراد را بر حسب قابلیت‌های آنها بیان می‌کند. در این نوع نگاه، فقر باید به عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی تعریف شود نه فقط کمبود درآمد. البته رویکرد «قابلیت - فقر» این باور را که درآمد کم، یکی از دلایل اصلی فقر است، از ذهن دور نمی‌دارد. با پذیرش این نکته از نظر آمارتیاسن، این پرسش پیش می‌آید که این همه هیاهو راجع به تعریف فقر از منظر قابلیت‌ها چه ضرورتی دارد؟ فقر به طور مخصوصی بر حسب محرومیت ناشی از کمبود قابلیت، قابل شناسایی است. عوامل مختلف تأثیرگذاری روی محرومیت ناشی از کمبود قابلیت‌ها و در نتیجه روی فقر واقعی تا اینکه روی کمبود درآمد (درآمد تنها عنصر در ایجاد قابلیت‌ها نیست) وجود دارد، رابطه ابزاری بین درآمد کم و قابلیت کم در میان جوامع مختلف و حتی خانواده‌ها و افراد

مختلف متغیر است. در نهایت برداشت‌های متفاوت از مفهوم فقر و نابرابری بسیار مهم بوده و این برداشت‌های مفهومی، نسبت‌سازی فقر و توزیع نابرابر با امنیت را مشکل می‌سازد. ابعاد فقر و نابرابری با در نظر گرفتن زمینه‌های خاص فرهنگی در مکان‌های مختلف می‌تواند تغییر یابد، میزان و حجم فقر و نابرابری در جوامع می‌تواند متفاوت باشد.

با این حال فراخی مفهوم و شاخص‌های متعدد در نهایت یک جمع بندی فراگیر از مفهوم فقر و نابرابری را دشوار ساخته است. متداول‌ترین شاخصی که براساس آن سطح درآمد میزان فقر را مشخص می‌نماید، بعضی از افراد را در بالای خط فقر و بعضی را در پایین خط فقر تعریف می‌کند، با هر تعریف و روشی که فقر تعیین شود (اعم از فقر مطلق، نسبی و یا ذهنی) می‌توان افراد بالا و زیرخط فقر را تعیین نمود. البته زندگی در روستاهای حاشیه‌ای و زندگی در شهرهای بزرگ به لحاظ گرانی حاد در شهرهای بزرگ، شرایطی را پدید آورده تا در بسیاری از مطالعات برای تخمین خط فقر از متغیر هزینه به جای درآمد استفاده شود. تدک و برادشو فقر در کشورهای توسعه‌نیافته را تبیین و تقسیم‌بندی زیر را ارائه نموده‌اند:

۱. تئوری ناتوانی فردی؛

۲. تئوری فرهنگ‌ها و خرده

فرهنگ‌ها؛

۳. ناهنجاری‌های سیاسی-اقتصادی؛

۴. نابرابری‌های جغرافیایی؛

علل انباشتی و موقعیتی (تدک و

برادشو، ۲۰۰۵)

۳- مفهوم طبقه متوسط

طبقه متوسط زائیده شرایطی است که در آن جوامع عقب‌مانده آغاز به نوسازی و اجرای برنامه‌های رشد و توسعه می‌نمایند. در این فرایند به هم خوردن طبقات اجتماعی، جابه‌جایی سلسله‌مراتب در طبقات سنتی و شکل گرفته پیشین و پیدایی طبقات نوین، زائیده تحولات نوسازی و اقتصادی و این وضعیتی است که تمام کشورهای در حال توسعه به نوعی با درجات متفاوت آن دست به گریبان‌اند. در این شرایط مفهوم حوزه عمومی و جامعه مدنی به طور الزام‌آوری در جامعه مشاهده می‌شود. حوزه عمومی کشورهای جهان سوم، مبهم، غیرشفاف و کارکرد آن دچار اختلال بوده و در تعداد قابل توجهی از این کشورها این حوزه بسیار تنگ و محدود عمل می‌نماید. تجارب کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌ها بیشتر از سوی نخبگان خارج از

حاکمیت شکل یافته، تسری و شیوع می‌یابد (رابرت گار، ۱۳۷۷، ص ۴۱۵).

در فرآیند توسعه به میزان سرعت و موفق بودن آن، طبقات جدید اجتماعی به طور اجتناب‌ناپذیر شکل می‌گیرند. این طبقات گرایش زیادی به ارتقا وضعیت خود بروز می‌دهند. به نظر می‌رسد طبقات متوسط را باید در طیف گسترده‌ای از طبقات متوسط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نظر گرفت. وقتی طبقات متوسط خواهان تغییر وضعیت می‌شوند، برخی خواستار حضور در ساخت قدرت و برخی نیز خواستار ایفای نقش بیشتر اقتصادی در فضای محدود شده سیاست و اقتصاد توسط دولت می‌شوند. این وضعیت آغاز تنش‌های جدید طبقات به وجود آمده با ساخت قدرت بوده و موجب برخوردهای اجتماعی و برهم خوردن ثبات می‌گردد. به عنوان مثال حکومت کره جنوبی با توجه به موقعیت قابل توجه اقتصادی از سال ۱۹۷۹ به این سو همواره با مخالفت‌های طبقه متوسط جدید روبه‌رو بوده است. طبقه متوسط فرهنگی هر چند در ابتدا و در ظاهر سهم‌خواهی از ساخت قدرت سیاسی و اقتصادی را دنبال نمی‌کند، اما به عنوان عامل محرک بی‌ثباتی عمل می‌نماید. هانتینگتون ضمن توصیف این وضعیت معتقد

با هر سه نوع طبقه متوسط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روبه‌رو هستند. فرآیند گسترش آموزش و ارتباطات بر حجم طبقه متوسط فرهنگی در این کشورها می‌افزاید. همچنین سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی به متورم شدن طبقه متوسط اقتصادی می‌انجامد. شواهد نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از جدال‌ها میان طبقه متوسط فرهنگی و سیاسی صورت می‌گیرد.

تجارب نشان می‌دهد که جوامع در حال گذار به میزان خروج از فقر توده‌ها و گسترش طبقات متوسط و با رشد جریان روشنفکری و طبقات مشارکت خواه سیاسی روبه‌رو می‌شوند. به همان اندازه شکل بی‌ثباتی‌ها به مرور دگرگون شده و شکل جدیدی از گرایش‌ات تعارض‌آمیز ظاهر می‌شود. در حقیقت می‌توان میان افزایش کیفیت مناسب‌تر زندگی و فرایندهای امنیتی ارتباط برقرار کرد.

۴- طبقه متوسط فرهنگی

طبقه متوسط فرهنگی، مفهومی است که به نظر می‌رسد در برخی جوامع در حال گذار می‌توان آن را مفهوم‌سازی نموده و برای آن تعریفی ارائه کرد. تحولات اقتصادی با برنامه‌های توسعه در مرحله اول موجب تحركات اجتماعی با محور اقتصادی می‌شود.

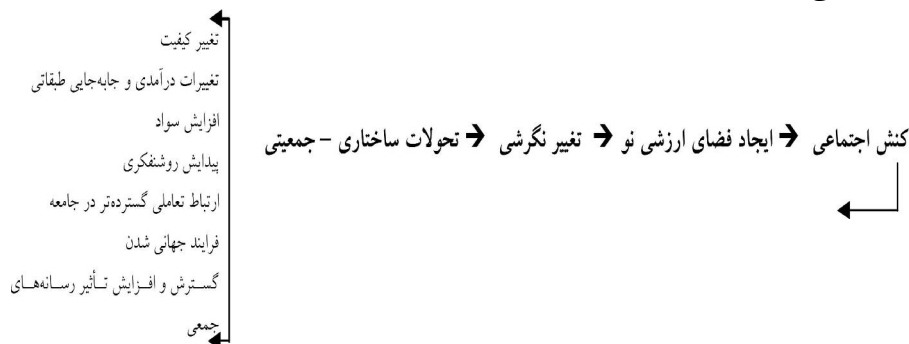
است: مخالفت روشنفکران شهری با حکومت خصلت رایج جوامع دستخوش نوسازی به شمار می‌رود. مخالفت دانشجویان با حکومت شدیدترین نشانه مخالفت طبقه متوسط می‌باشد، زیرا این مخالفت پایدار است. الگوی مخالفت، طبقه متوسط روشنفکری و دانشجویی نشان می‌دهد که اصلاحات نمی‌تواند این گونه مخالفت‌ها را تعدیل کند، بلکه ممکن است آنها را تشدید نماید. این نوع مخالفت در بیشتر موارد از کاستی‌های مادی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه بیشتر از عدم امنیت روانی، از خودبیگانگی و احساس گناه شخصی و نیاز شدید به احساس هویت، مایه می‌گیرد. طبقه متوسط شهری، شأن ملی، پیشرفت، هدف ملی و فرصت استراتژیک در بازسازی سراسر جامعه را خواستار است. اینها هدف‌های آرمانی‌اند. این درخواست‌ها را هیچ حکومتی نمی‌تواند به راستی برآورده سازد. از همین روی، این عناصر طبقه متوسط را نمی‌توان با اصلاحات آرام ساخت (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹).

بسیاری از محققین که پیرامون انقلاب‌ها و ناآرامی‌ها تحقیق نموده‌اند، جملگی بر تأثیر طبقه متوسط در بروز نارضایتی‌ها و انقلاب‌ها تأکید داشته‌اند. کشورهای جهان سوم در حال حاضر هر یک

در کنار تحولات اقتصادی، تحولات جمعیتی و ساختاری در حوزه‌های متفاوت پدید می‌آید. افزایش وسایل ارتباط جمعی، گسترش رسانه‌ها، گسترش مراکز آموزش عالی و تحول در حوزه‌های سینما و هنر، جملگی فرایندی را به وجود می‌آورند که افرادی متفاوت با نگرش گذشته به وجود می‌آید. از نظر مطالعات کلاسیک پیرامون آثار برنامه‌های توسعه و جوامع در حال گذار نشانگانی از طبقه متوسط اقتصادی مورد بحث قرار داده است. اما در خصوص طبقه متوسط فرهنگی، بحث نظری خاصی تولید نشده است. منظور ما از این طبقه، افرادی است که از نظر درآمد اقتصادی، نزدیک به طبقه فرودستان جامعه بوده، ولی از نظر جنبه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جایگاه بالاتری را به دست آورده‌اند و منزلت اجتماعی آنان در طبقات بالاتر قرار گرفته است. مدل زیر می‌تواند این تعریف را تبیین کند (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۷۸).

به نظر می‌رسد فرایندهای نوین ارتباطی و جهانی شدن، پیدایش طبقه متوسط فرهنگی را سرعت بخشیده است. فقر و امنیت، تهیدستی و فقر به علاوه نابرابری این دو از سیاست‌های توسعه‌ای و اقتصادی متأثرند و فرایند توسعه بر چگونگی و میزان آن تأثیر دارد و از سوی دیگر، بخشی از مسایل امنیت داخلی این دولت‌ها را تشکیل می‌دهند و بر چگونگی امنیت ملی تأثیرگذارند. پایین بودن درآمد سرانه بخشی عظیمی از جامعه، ناشی از سیاست‌های اقتصادی یک روند شناخته شده در جوامع در حال گذار امروزی است. تحقیقات صورت گرفته نسبت به پایین بودن درآمد سرانه و بالابودن بی‌ثباتی‌های سیاسی را به طور ملموسی نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد هر اندازه که امید به کسب درآمد بیشتر و امکان ادامه زندگی در سطوحی بالاتر کاهش یابد، این جوامع بی‌ثباتی‌های بیشتری را تجربه می‌کنند

عدم توزیع مناسب ثروت و درآمدهای



۵- تحول اقتصادی و دوگانگی درونی

برای پی بردن به وسعت، عمق فقر و نابرابری‌های مضاعف در جوامع جهان سوم لازم است که به شکاف در حال رشد درآمد بین افراد ثروتمند و فقیر در کشورهای در حال توسعه نیز توجه کنیم. روشن است که در تمام کشورهای جهان درجاتی از نابرابری وجود دارد و اختلاف بسیاری بین درآمد ثروتمندان و فقیران در هر دو گروه از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه یافت می‌شود. اما آمار بیانگر آن است که شکاف بین فقیر و غنی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته معمولاً از کشورهای پیشرفته بیشتر است (هودر، ۱۳۸۱، ص ۵۰). وخامت اوضاع وقتی بیشتر می‌شود که نابرابری‌ها در تمام سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و ساختار نظم جهانی وجود داشته باشد. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۹ خاطر نشان می‌کند که شکاف فزاینده میان جهان فقیر و غنی به سطح غیرقابل پیشگیری رسیده است (ویلکین، ۱۳۸۰، ص ۳۳). مسئله وقتی تأسف‌انگیزتر می‌شود که نرخ رشد اقتصادی در جهان سوم را با کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم. اگر کشورهای فقیر با همین نرخ، تولید ناخالص سرانه ملی خود را ادامه

ناشی از رشد اقتصادی منجر به بحران توزیع و ایجاد شکاف‌های اجتماعی بی‌ثبات‌ساز می‌شود. عدم توسعه متوازن و همه‌جانبه در کوتاه‌مدت جمعیت روستایی را به شکاف‌های اجتماعی طبقاتی جامعه افزوده و در نهایت شکاف اجتماعی یک هم‌پوشانی با شکاف درآمدی نیز پیدا خواهد کرد. این هم‌پوشانی به بخشی از ناامنی‌های سیاسی منجر می‌شود. در مجموع بحران‌های ناشی از شکاف درآمدی و بهره‌برداری غیر برابر از مواهب توسعه عامل بی‌ثباتی آسیب‌پذیری امنیت داخلی و ایجاد زمینه برای بروز نارضایتی توده‌ای می‌باشد. مشاهدات حاکی است در جوامع شبیه ایران با دو نوع نابرابری ناشی از فقر روبه‌رو هستیم. این نابرابری‌ها منجر به دوگانگی و شکاف می‌شوند، که هریک به نحوی خاص بر امنیت تأثیر می‌گذارند. اولین دوگانگی در درون جوامع جهان سوم است و دوگانگی دوم، دوگانگی این کشورها با کشورهای توسعه‌یافته است. این مقاله قصد ندارد به موضوع دوگانگی در دو جهان اول و سوم و نتایج امنیتی ناشی از آن بپردازد. کشورهای توسعه‌یافته به طور عموم با اقتصادهای ضعیف و تولید ناخالص ملی پایین مواجه هستند. پایین بودن درآمد سرانه در این کشورها و تفاوت آن با جوامع توسعه‌یافته از همین عامل ناشی می‌شود.

دهند، صدها سال فاصله برای رسیدن به کشورهای توسعه یافته زمان نیاز دارند، به این معنی است که شکاف مطلق با روند موجود عریض تر و بهبود رشد اقتصادی منجر به بهتر شدن وضعیت فقر نخواهد شد (هودر، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

۶- یافته‌های تحقیق

مطالعه روندهای پنج دهه گذشته جامعه ایران نتیجه مهمی از این بحث به دست می‌دهد. نتایج حاصل از اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و آثار اجتماعی، سیاسی و امنیتی نمی‌تواند صرفاً از دیدگاه سطحی و رشد کلی درآمد ملی یا درآمد سرانه اندازه‌گیری شود، باید در نظر گرفت که این درآمد چگونه بین جمعیت توزیع و چه کسانی به چه مقدار از این توسعه منتفع می‌شوند. طبقات و گروه‌های اجتماعی جدید با چه خصوصیتی شکل می‌یابند و چه رفتارهای تغییرخواهانه‌ای را بروز می‌دهند.

در جوامع در حال گذار - از جمله ایران - تحولات اقتصادی به نحوی با امنیت اینگونه جوامع مرتبط می‌شود. نکته حائز اهمیت در اینجاست که همراه با تحولات اقتصادی در هر دوره از این تحول، نوعی از تولید ناامنی یا امنیت رخ می‌دهد. ارتباط دو متغیر روندهای توسعه و امنیت نتایج متفاوتی به دست

می‌دهند و می‌توانند فرضیه‌های مختلفی را تبیین نمایند. این تحقیق پنج مفروض مرتبط به هم را که ناشی از توزیع درآمد به وجود می‌آید، مطرح می‌سازد.

۱- تحولات اقتصادی، توسعه شکاف‌های طبقاتی نوینی همراه با طبقات جدید اجتماعی - اقتصادی را به وجود می‌آورد.

۲- طبقه فقرای گسترده نتیجه اولیه این روند است. به طور معمول طبقه فقیر و به حاشیه کشانده شده ناشی از تحولات اقتصادی خواهان تغییر وضع موجود و ساختار شکنی در سطوح ملموس می‌گردد.

۳- طبقه متوسط با ویژگی فرهنگی نیز نتیجه چنین روندی است، طبقات متوسط اقتصادی و فرهنگی (هریک با خصوصیات خاص خود) به طور تحول خواهانه و با نیازهای جدید شکل می‌گیرند، این تحول خواهی و نیازهای جدید هر یک به نحوی تولید ناامنی می‌نمایند.

۴- طبقه‌ای که با برخورداری بیشتر از توزیع درآمد به وجود می‌آیند، به دنبال هویت خواهی نوین، تأثیرگذاری بیشتر در ساخت سیاسی دولت و تعاملات بیشتر با فرآیندهای جهانی، نوعی از ناامنی سیاسی تولید می‌نماید.

روند توسعه و دوران گذار تا رسیدن به شرایط نسبی از رشد و توسعه دارد. بحران‌های هویت، مشارکت، منازعات قومی، مشروعیت و بحران‌های ناشی از شکاف‌های طبقاتی شناسایی شده‌اند. در این فرایند جامعه در هر مرحله از برنامه‌های تحول اقتصادی و توسعه با نوعی ناامنی خاص مواجه و در دورانی که این جوامع به یک رشد نسبی و رفاه عمومی نائل می‌شوند. در ابتدای فرایند توسعه و در سال‌های اولیه از ناامنی‌هایی همچون منازعات قومی، تعارضات شکاف‌های طبقاتی و درگیری‌های توده‌وار کاسته شده و به مرور با شکل‌گیری یک طبقه نسبتاً جدید - طبقه متوسط با خصوصیات جدید - بحران‌هایی همچون مشارکت، هویت و مشروعیت پررنگ و غلیظ می‌شوند و نوعی شرایط جدید امنیتی پدید می‌آید و یا مجدداً موجی از تولید ناامنی جدید به وجود می‌آورد.

به نظر می‌رسد کاهش ناامنی اولیه از منطق تأثیر رشد اقتصادی بیشتر و تأثیر آن بر توسعه انسانی پیروی می‌کند. تجارب نشان می‌دهد با تداوم ناکارآمدی دولت‌ها در ادامه روند رشد اقتصادی، مجدداً ناامنی‌های طبقه فقیر رشد و ناامنی‌های ناشی از طبقه متوسط - با خصلت فرهنگی خویش - به طور

۵- ساختار سیاسی در این گونه جوامع، در هر مرحله‌ای که از میزان اجرای برنامه‌های توسعه قرار می‌گیرند، با نوعی از ناامنی‌های پیش‌گفته به طور متراکم‌تری روبه‌رو می‌شود.

به نظر می‌رسد می‌توان فرضیات دیگری را براساس رابطه متغیرهای پیش‌گفته تبیین نمود. به هر صورت مهم‌ترین عامل تهدیدکننده ثبات و زیربنایی‌ترین عامل ناامنی‌ساز، مربوط به تحولات و تغییرات اجتماعی است که از سوی طبقات فقیر و به حاشیه کشانده شده و نیز طبقه جدید به وجود آمده متوسط تولید می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد رفتار واکنشی، نوع نسبت با نظام سیاسی، شیوه‌های تغییرخواهی و نوع بحرانی که ناشی از رفتار آنها به وجود می‌آید، با یکدیگر متفاوت می‌باشد. انگاره زیر تا حدودی نتیجه این مطالعه را نشان می‌دهد:

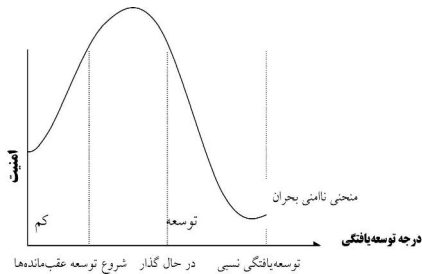
نوع واکنش	نوع بحران	خصلت اصلی نوع تغییرخواهی	نسبت ذهنی با نظام سیاسی	رفتار واکنشی طبقه
- نارضایتی فرهنگی - نارضایتی به طور عمومی - درخواست آزادی‌های فردی در حوزه فرهنگ و رفتار اجتماعی	هویت	فرهنگی - اجتماعی	تغییرخواه رفتاری همراه با محافظه‌کاری	مرله - برخوردار
- اعتراض‌های سلامت جوینده سیاسی - مشارکت منفی، مشارکت تغییرخواهانه سیاسی	- مشارکت - هویت	سیاسی - اجتماعی	- تغییرخواه اساسی - اصلاحات بنیادی	متوسط
- تخریب بی هدف، مشارکت بر اعتماد، تخریب	توزیع، جدال طبقاتی - فقیر و غنی	معیشتی - اقتصادی	- تغییرخواهی با هدف معیشتی - اقتصادی - تغییرخواهی سیاسی سطحی	فقیر - حاشیه‌ای

مطالعات نظری و مشاهدات عملی بر وقوع بی‌ثباتی سیاسی و بحران متعدد ناشی از آغاز

معتراضانه خودنمایی می‌کند. همچنین تعدادی از کشورهایی که اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی را شروع می‌نمایند، در مواجهه با بحران‌های ناشی از دوران گذار و ناتوانی در ایجاد تعادل بین رشد اقتصادی و تأثیرات ناشی از این رشد در فضای امنیتی جامعه دچار شکست و بی‌ثباتی دراز مدت می‌شوند.

رشد اقتصادی در مسیر خود نهادهای جدیدی را ساخته و نهادهای سنتی را اصلاح و یا تخریب می‌کند، این مسئله جدل‌های ناامنی‌زا را در این جوامع منجر می‌شود. نهادهای آموزشی کشورهای جهان سوم در چند دهه اخیر شاخص‌های رو به بهبودی را نشان می‌دهد. ارتباطات و اطلاعات فشرده با قابلیت دسترسی آسان در این کشورها رواج یافته است. این اتفاقات در کنار آهنگ رشد اقتصادی کند، ناهمگونی‌های فراوانی را به دنبال خود آورده است. تجارب به دست آمده در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد قبل از آغاز برنامه‌های توسعه ثباتی نسبی با سازوکارهای سنتی و اقتدارگرایی در این جوامع برقرار است. و پس از پیمودن مسیری قابل توجه از مسیر رشد و توسعه به سمت ثبات پایدارتری رفته‌اند. ولی مشکلات اساسی

در دوران میانی یعنی آغاز اجرای برنامه توسعه و دوران گذار همراه می‌شود.



(نمودار شماره ۱)

علاوه بر مسایل فرهنگی و تغییر دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و تعارضات ناشی از آن، شهرنشینی‌های بی‌برنامه، شکاف‌های درآمدی و نارضایتی‌های ناشی از بروز دوگانگی متعدد، به وجود آمدن طبقات متوسط، مشارکت خواهی آنها در تصمیم‌سازی و حضور در مناصب سیاسی، وجود جمعیت جوان و عدم پاسخگویی در ایجاد اشتغال، جملگی عوامل مهم تولید ناامنی در جوامع شبیه ایران است. شواهد حاکی است اگر بین نرخ رشد اقتصادی با نرخ رشد جمعیت، تناسبی نتوان برقرار کرد، معادله امنیتی به سمت ناامنی حرکت خواهد کرد. از سوی دیگر طولانی بودن و دشواری مسیر توسعه اقتصادی و به عبارتی طولانی بودن دوران میانی یا گذار موجبات بروز شکاف بین الزام وجود شرایطی مناسب برای امنیت سیاسی شده و از سوی دیگر طبقات به وجود آمده جدید منجر به

۷- یافته‌های تحقیق در ایران

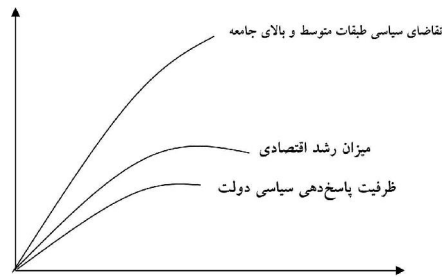
آمارهای منتشرشده در خصوص کشور ایران حاکی است ضریب افزایش شکاف درآمدی ایرانی‌ها بیشتر شده است. طبق آخرین آمارهای منتشره بانک مرکزی در سال ۱۳۸۵ ضریب جینی (شاخص توزیع درآمد) طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۴ بهبود یافته و از ۰/۴۲ به ۰/۴۰ کاهش یافته است. اما آمارهای سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد ضریب جینی دوباره در حال افزایش بوده و متغیرهای تورم و بیکاری مشکلات توزیع درآمد در جامعه را به همراه داشته است.

جامعه ایران در مجموع خصوصیات کلاسیک یک کشور در حال گذار را داراست و طی چندین دهه با نظام‌های سیاسی متفاوت، آثار و تبعات امنیتی سیاست‌های اقتصادی، نابرابری‌های طبقاتی و واکنش‌های طبقات فقیر و حاشیه‌رانده را تجربه می‌نماید. برخی نظریه‌های متفاوتی را در مورد علت اصلی فقر بیان کرده‌اند، براساس یک تقسیم‌بندی، تئوری‌های مرتبط با فقر- در بخش مباحث نظری - توسط تدک و برادشو اشاره شده است.

به نظر می‌رسد علل فقر در ایران با تئوری ناهنجاری‌های سیاسی - اقتصادی و

رشد دموکراسی‌خواهی و نیاز به دموکراتیزه شدن بیشتر جامعه را به وجود می‌آورد. افراد جامعه در حال رشد اقتصادی با سرعتی بیشتر از آهنگ رشد اقتصادی، خواهان دموکراسی و مشارکت‌جویی سیاسی می‌شوند.

نمودار زیر وضعیت پیش‌گفته را تعیین می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، منحنی رشد اقتصادی با آهنگی کند حرکت می‌کند. در کنار آن، منحنی خواست سیاسی با موانع کمتر و حتی با تقویت‌های ناشی از ارتباطات و فرایندهای جهانی‌سازی، سیر صعودی پیدا می‌کند. دولت‌ها نیز با توجه به ضرورت و نیاز به اعمال قدرت و نیز تثبیت حاکمیت خود اندازه‌ای از توسعه سیاسی را مجاز می‌دانند که تحت کنترل آنان باشد، از این رو شکاف بین توسعه سیاسی مورد نظر دولت و خواست سیاسی جامعه محل بروز منازعه و درگیری می‌شود.



(نمودار ۲)

(نمودار شماره ۲)

علل انباشتی و معیشتی تا حدودی می‌تواند توضیح و تبیین شود. در این میان تئوری ناهنجاری اقتصادی-سیاسی، با توجه به خصوصیات و گستردگی دولت در ایران و نیز حیطة وسیع اختیارات، بزرگی و مسئولیت دولت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بیشترین قدرت تبیین را دارد. سیاست‌های اقتصادی از دهه چهل بدین سو نوعی نابسامانی‌های اقتصادی و شکاف‌های متعدد ناشی از توزیع نابرابر ثروت‌های اجتماعی را دامن زده است. فاصله رفاه در شهرهای مرکزی نسبت به شهرهای مرزنشین که معمولاً از اقلیت‌های قومی تشکیل می‌شوند، شکلی از ناامنی و تأثیر منفی بر امنیت ملی را به دنبال داشته است. روی گردانی‌ها در میان مرزنشینان شمال غرب و درگیری‌های ناشی از قاچاق کالا در آن منطقه، تعارض‌های ناشی از نوع معیشت (قاچاق مواد مخدر) در شرق کشور، توزیع نامناسب ثروت و به حاشیه کشاندن افراد ساکن در این مناطق، واکنش‌های اعتراضی آنها را با اتفاقات و درگیری‌های چند دهه اخیر تبیین نمود.

ضریب جینی که تا قبل از سال ۱۳۶۴ در بیشتر سال‌ها بیش از ۰/۴ بوده است، از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۸۷ حدود ۰/۴

می‌باشد (به جز سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ که این رقم نزدیک ۰/۴۲ است). در سال ۱۳۸۷ این شاخص کاهش یافت و به عدد ۰/۳۸۵۹ رسید. نوسان این شاخص بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۷ ناچیز می‌باشد که بخشی از این تفاوت را می‌توان ناشی از خطاهای نمونه گیری فرض نمود؛ بنابراین می‌توان گفت که توزیع درآمد از سال ۱۳۶۳ تاکنون در ایران تغییر چندانی ننموده است (ملک، ۱۳۸۹).

یکی از پدیده‌های روانی شناخته‌شده ناامن‌ساز در جامعه، موضوع احساس فقر و نگرش جامعه نسبت به مسئله فقر می‌باشد. به اعتقاد کارشناسان امنیتی پدیده احساس فقر می‌تواند بیش از واقعیت فقر، امنیت روانی را مورد تهدید قرار دهد و این نگرش به خودی خود می‌تواند پایه‌های بی‌ثباتی را فراهم سازد. نتایج یک پیمایش قابل توجه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد در سال ۱۳۸۰ حاکی از نگرش منفی جامعه ایرانی به مسایل حول و حوش فقر بوده است. در پاسخ به این سؤال که به نظر شما کدام مسئله و تا چه اندازه در جامعه جدی و مهم است: ۹۵/۸ درصد (زیاد یا کاملاً زیاد) مسئله بیکاری را عنوان کرده‌اند. همچنین در پاسخ به سؤال دیگر (۹۳/۲ درصد) به گرانی اشاره نموده‌اند. وقتی این مسائل با سایر شاخص‌های مسائل

جامعه از نابرابری است (رفیع پور، ۱۳۷۶، صص ۶۶-۶۵).

۸- طبقات اجتماعی و کنش‌های امنیتی

طبقه اجتماعی، محل سکونت و شغل معترضین و همچنین علل موجهه اعتراضات در دهه هفتاد توسط نویسندگان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. این مطالعات نشان می‌دهد:

- بیش از ۹۵ درصد از واکنش‌های اعتراضی در حاشیه شهرهای بزرگ به وقوع پیوسته و درصد باقیمانده از ناآرامی‌ها، در مناطق موسوم به جنوب شهر صورت گرفته است.

- محل سکونت این افراد فاقد امکانات رفاهی و شهری لازم و ۸۳ درصد منازل مسکونی کمتر از ۵۰ تا ۷۰ متر بوده است.

- مشارکت‌کنندگان بیشتر از نسل دوم مهاجرین از روستا به حاشیه شهرها تشکیل شده‌اند.

- از لحاظ اشتغال، کارگران موقت، بیکاران و افراد فاقد امنیت شغلی و بی‌شغلی بیش از ۹۰ درصد مشارکت‌کنندگان در ناآرامی‌ها را تشکیل می‌دهند.

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مقایسه می‌شود. رابطه بسیار معناداری از دیدگاه منفی مردم در مورد مسئله فقر به دست می‌دهد. نکته قابل توجه دیگر، نگرش مردم استان‌های مرزی از قبیل کرمانشاه و سنندج در مورد اعتقاد به توزیع نابرابر ثروت می‌باشد. در این زمینه با اختلاف قابل توجه نسبت به سایر استان‌ها با این امر موافقت داشته‌اند. در پاسخ به سؤال دیگر در مورد اینکه بیشتر مردم در کدام طبقه قرار می‌گیرند؟ شهرستان سنندج ۶۳/۱ درصد طبقه پایین ۳۳/۴ درصد طبقه متوسط و ۳/۵ درصد را طبقه بالا دانسته‌اند و کرمانشاه ۵۸ درصد طبقه پایین و ۳۹/۲ درصد طبقه متوسط و ۲/۸ درصد طبقه بالا دانسته‌اند و همچنین ارومیه و خرم‌آباد وضعیت مشابهی داشته‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۰، صص ۵۹، ۶۸-۶۷ و ۷۴). این نگرش‌ها در شرایط خاص اجتماعی تولید ناامنی خاص نموده و در پیوستن به یک جریان ناامن‌ساز کمک خواهد کرد. نظریه‌پردازان انقلاب معتقدند برای پیدایش انقلاب در یک نظام اجتماعی در درجه اول، این عامل مهم است که نابرابری اجتماعی - اقتصادی وجود داشته باشد، اما مهم‌تر از آن احساس ذهنی اعضا

- از نظر طبقه اجتماعی، همگی از اقشار فرودست موسوم به طبقه سوم می‌باشند.

بررسی در خصوص علل موجهه نشان می‌دهد مقابله با ساخت‌وسازهای غیر مجاز، اعتراض به گرانی و تورم (گرانی میوه در پایان سال)، افزایش هزینه‌های رفت‌وآمد، عدم دسترسی به امکانات شهری مانند آب، برق، گاز و بهداشت، عدم پرداخت حقوق مکفی، اضافه‌کاری و مواردی از این قبیل، خلع ید از اراضی متفرقه و بیکاری ناشی از آن، فقر و تنگدستی به طور عمومی، قاچاق کالا، خاستگاه معیشتی، جمع‌آوری دست‌فروش‌ها، علت واکنش‌های اعتراضی در موارد مورد بررسی شناخته شده‌اند. البته در دو مورد علل و انگیزه قومی مشاهده شده است. به نظر نویسندگان ریشه اصلی این دو مورد نیز فقر، عدم اشتغال و فقدان اشتغال بوده است. به نظر می‌رسد مجموعه اعتراضات از این قبیل، هم‌پوشانی با مسائل اقتصادی دارد.

یک مطالعه صورت‌گرفته در مورد حوادث شورش‌گونه در اسلامشهر تهران نشان می‌دهد بین رفتار اعتراض‌آمیز مشارکت‌کنندگان، نوع زندگی و درآمد آنها رابطه معناداری وجود دارد (بصیرت، ۱۳۸۶).

جدول شماره (۱): درصد گروه‌های سنی متهمین حوادث اسلامشهر/ سال

سن متهمین به سال	زیر ۱۸	۱۸-۲۵	۲۸-۳۷	۳۸-۴۷	۴۸ به بالا	جمع
تعداد	۱۲۹	۵۰۸	۱۴۲	۴۲	۲۹	۸۵۰
درصد	۱۵/۲	۵۹/۸	۱۶/۷	۴/۹	۳/۴	۱۰۰

جدول شماره (۲): شغل متهمین حوادث اسلامشهر

نوع شغل	طراحی	آزاد و کاسب	محل راننده	تیکار	کشورز	دستفروشی	جمع
فراوانی	۴۱۸	۱۸۳	۶۲	۴۸	۲۲	۲۰	۷۸۲
درصد	۵۳/۵	۲۳/۵	۷/۹	۶/۱	۳/۷	۲/۵	۱۰۰

به نظر می‌رسد آمارهای فوق که از میان دستگیرشدگان مرتبط با کنش‌های اعتراضی اسلامشهر تهران تهیه شده، قابل تعمیم به کلیه مشارکت‌کنندگان اعتراض‌آمیز در ناامنی‌های اسلامشهر است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نوع شغل افراد نشان‌دهنده طبقه پایین اقتصادی مشارکت‌کنندگان است. بیشترین سن افراد مشارکت‌کننده نشان می‌دهد این افراد از ناامیدان به آینده بوده‌اند. مشاهدات محقق در جریان اعتراضات اسلامشهر، ۱۳۷۴ و صاحب‌های صورت‌گرفته در حین اعتراض به افزایش قیمت کرایه مینی‌بوس در آستانه سال نو بیشترین انگیزه و بهانه‌ای برای اعتراض و واکنش به برنامه تعدیل اقتصادی بوده است

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که بیش از ۴۰ درصد از جامعه آماری مورد مطالعه دارای بار تکفل خانوار معادل بیشتر از ۳۰ درصد می‌باشند. یعنی خانوارهای مستخرج از پیمایش پیرامون ناآرامی‌های قزوین دارای بار تکفل نسبتاً زیاد می‌باشند. حدود ۵۸ درصد دارای بار تکفل خانوار متوسط و کم می‌باشند و تنها ۲ درصد از جامعه آماری بدون بار تکفل خانوار می‌باشند. یافته‌های تحقیق یادشده پیرامون فرضیه ارتباط بین محرومیت و آشوب اجتماعی می‌باشد (عرف، ۱۳۷۶، ص ۶۰).

نویسنده مقاله در حین ناآرامی‌های قزوین به مصاحبه پرداخته، یافته‌ها نشان می‌دهد که به رغم بهانه کنشگران مبنی بر عدم رأی مجلس به استان شدن قزوین، یافتن زمینه‌ای برای اعتراض به بیکاری، تصور از دست دادن فرصتی بهتر برای معیشت - ناشی از عدم استان شدن - درآمد کم، انگیزه‌های ثانویه مشارکت‌کنندگان را تشکیل می‌داد.

در بررسی دیگر (که به روش مصاحبه توسط نویسنده مقاله با تعدادی از مسئولین اجرایی و شرکت‌کنندگان در کنش‌های اعتراضی صورت گرفت) پس از اعتراضات در سال ۱۳۷۱ شهرستان مشهد که از کوی

افراد شرکت‌کننده در ناآرامی، اقدام به تخریب اماکن دولتی نموده و به نوعی حرکتی شورش‌گونه محدود در سه روز متوالی کنش‌های خود را بروز می‌دادند. مصاحبه حین کنش‌های اعتراضی از متهمین دستگیرشده شکاف درآمدی، نوع زندگی و عدم بهره‌گیری از مواهب شهرنشینی انگیزه اصلی از شرکت‌کنندگان را نشان می‌داد. بررسی‌ها نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان اهداف مشخصی را دنبال ننموده و هدف آنها کنش پیرامون خواست عمومی با خاستگاه تغییرات اقتصادی، ایجاد شغل و زندگی بهتر شکل یافته بود. مطالعه دیگر پیرامون کنش‌های اعتراضی در شهرستان قزوین نشان می‌دهد از ۵۰۰ نفر مورد بررسی بیش از ۷۷ درصد از مشارکت‌کنندگان شامل کارگران، بیکاران بوده‌اند. تنها ۵/۶ درصد کارمند بوده‌اند و بقیه افراد دارای مشاغل آزاد و جزئی بوده‌اند (عرف، ۱۳۷۶).

جدول شماره (۳): جدول یک بعدی محرومیت نسبی معترضین ناآرامی‌های قزوین

(شاخص: بار تکفل خانوار)

فراوانی	درصد بار تکفل خانوار
۲	۱۰٪-----۰
۳۴	۲۰٪-----۱۱٪
۲۴	۳۰٪-----۲۱٪
۳۴	۴۰٪-----۳۱٪
۶	۴۱٪+
۱۰۰	جمع

طلاب آغاز و سراسر شهرستان را دربرگرفت، نشانگر آن بود که به رغم بهانه اولیه علیه اقدام شهرداری، فشار وارده بر زندگی معیشتی از عوامل اصلی اعتراض بوده و مشارکت کنندگان کاملاً جزو طبقات فرودست مشهد بوده‌اند، افراد دستگیرشده فاقد سابقه سیاسی و انگیزه اصلی آنها واکنش به شرایط درآمدی و اقتصادی بوده است.

۹- کنش‌های طبقات متوسط

مشاهدات ناآرامی‌های طبقه متوسط در ایران نشان می‌دهد کانون اصلی اعتراضات در میان طبقه متوسط تأکید بر طبقه متوسط فرهنگی دارد. دانشجویان، استادان به طور عموم فرهنگیان و اقشاری که ارتباطات اجتماعی بیشتر و نیز در معرض ارتباطات بیرونی بیشتر بودند، در این طبقه قابل تعریف می‌باشد. ناآرامی‌های دانشجویی در دو دهه اخیر با فرضیه این مقاله قابل تبیین و تفسیر است.

اعتصابات آشکار (و در اکثر موارد) غیرصریح معلمان در دهه اخیر هر چند دارای زمینه‌های صنفی و معیشتی بوده است؛ اما مصاحبه با تعدادی از انجمن‌های صنفی شکل گرفته و فعالان اعتصاب‌کننده که در آن زمان توسط نویسندگان صورت گرفت،

نوعی گرایش سیاسی، سهم‌خواهی مشارکتی و منزلتی مورد توجه هسته‌های کانونی اعتصاب بوده است.

- در یک پیمایش صورت‌گرفته توسط نویسندگان و همکاران از جامعه آماری ۳۰۰ نفره افراد ساکن مناطق مرکزی به طرف شمال شهر نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد افراد ناراضی سیاسی تحصیلکرده، کارمند، دارای شغل و دانشجو می‌باشند.

- یافته‌ها نشان می‌دهند که خواست و انگیزه اصلی آنها، اعتراض در مورد شیوه جذب مشارکت و پاسخ‌خواهی از سوی دولت در زمینه مسائل پیرامون مشارکت سیاسی بوده است.

- اعتراض و نگرانی از وضعیت اقتصادی به شکل مسایل کلان معطوف به سیاست‌های اقتصادی دولت می‌باشد و نارضایتی معیشتی درمیان آنها از درجه اهمیت پائین‌تری برخوردار است.

- در این جامعه آماری کمتر از یک دهم درصد افراد، خواهان تغییر ساختار شکنانه بوده‌اند. این موضوع با یافته‌های نظری تحقیق - که طبقه متوسط، خواهان مشارکت در چارچوب ساخت سیاسی است و بروز ناامنی از آنها در صورت

عدم دریافت پاسخ مناسب صورت می‌گیرد- نیز همخوانی دارد.

- نزدیک به ۹۰ درصد پاسخ‌گویان با مطالعه قبلی و اطلاعات کامل در اعتراضات حضور می‌یابند.

- بیش از ۶۰ درصد از ماهواره استفاده نموده و بیش از ۸۲ درصد از افراد مسائل سیاسی را از طریق اینترنت، و در فضای مجازی دنبال کرده‌اند.

- حدود ۱۰ درصد انگیزه اعتراض را به طور عمومی عنوان نموده‌اند.

یافته‌های بعدی در مجموع حاکی است که کانون توجه معترضان در فرآیند سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، در مراتب بالاتر، به نیازهای مشارکت‌خواهی و هویت‌جویی طبقاتی ارتقاء یافته است.

فرجام

یکی از گرایش‌های ضروری و اصلی هر برنامه واقع‌بینانه توسعه که بخواهد امنیت‌یابی را نیز در برداشته باشد، ناچار به تمرکز در سیاست‌های نگاه به فقر و نیازهای جدید طبقات جدید خواهد بود. به علاوه رشد سریع اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد به عنوان هدف‌های توسعه لزوماً با یکدیگر ناسازگار نیستند. مسئله انتخاب بین رشد بیشتر با برابری بیشتر بین طبقات مطرح

نیست، بلکه مسئله اصلی انتخاب نوعی از برنامه و سیاست برای افزایش رشد اقتصادی است که ضمن کسب نرخ رشد بالاتری از امنیت سیاسی، دولت‌ها را در مقابل نارضایتی‌ها نیز مصون نماید. در هر حال می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی توسعه نه تنها مستلزم تسریع رشد اقتصادی است، بلکه مستلزم آن است که در درجه اول سطح زندگی مادی گروه‌هایی که عمدتاً در جریان رشد اقتصادی نزول یافته یا ثابت می‌ماند- بهبود دهد. بنابراین، هدف اصلی راهبردهای توسعه باید ایجاد یک الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی و همه‌شمول باشد و در کنار آن سازوکارهای مناسبی را برای جذب نیازهای جدید در میان طبقات جدید به وجود آمده، ایجاد کند.

بررسی خصوصیات اقتصادی، فرهنگی ایران حاکی است که جامعه ایران در حال حاضر دو نوع ناامنی ناشی از آثار اقتصادی توزیع درآمد را به طور همزمان با خود حمل می‌نماید. از یک سو اجرای پنج برنامه قبل از انقلاب و چهار برنامه بعد از انقلاب، تحولات فرهنگی، سیاسی و نیز طبقات جدید اجتماعی را در ایران به وجود آورده است. از سوی دیگر، شکاف طبقاتی و طبقات به حاشیه کشانده‌شده بخش قابل توجهی از

جمعیت ایران را به خود اختصاص داده است. نکته قابل توجه در این میان طبقه متوسط بزرگ با خصوصیات ظاهراً متناقض است. در حال حاضر مفهومی تحت عنوان «طبقه متوسط فرهنگی» در ایران امروز پدید آمده است. این طبقه با توجه به میزان کسب درآمد همزمان با قرار داشتن در طبقه پایین اقتصادی، از لحاظ خصوصیات همچون دانش، اطلاعات و منزلت اجتماعی در زمره طبقه متوسط جامعه قرار گرفته است، به عنوان مثال بخشی از کارمندان دولت از قبیل اساتید و معلمان که در گذشته در زمره طبقه متوسط - به طور عمومی - قرار داشتند. امروزه، با خصوصیات طبقه متوسط فرهنگی شکل گرفته‌اند که ناشی از تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی نوعی از تغییرخواهی است و خواهان تأثیرگذاری در روندهای سیاسی و فرهنگی جامعه می‌باشند. این تغییرخواهی و سهم‌خواهی گاهی مشارکت‌جویانه و گاهی اوقات اعتراض‌گونه بروز می‌نماید. ساخت بی‌برنامه دولت، گستردگی آن و فقدان برنامه‌ای برای جذب تقاضاهای این طبقه، شرایطی را در جامعه ایران به وجود آورده که در تعارض با این طبقه خاص قرار گرفته و شکلی از ناامنی خود را در جامعه ایران به وجود آورده است. همچنین بررسی حوادث

اعتراض‌گونه در دو دهه گذشته پس از دوران جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که در اعتراضات شورش‌گونه همواره طبقات پایین اجتماعی - اقتصادی حضور و مشارکت جدی داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ناامنی‌های طبقات پایین اقتصادی، تخریب‌گرایانه جمعی همراه با تظاهرات بوده است. ناامنی‌های طبقات متوسط - پیش از ناآرامی‌های انتخاباتی اخیر در ایران - بیشتر از حالت «نرم» و در قالب فعالیت در نهادهای مدنی و یا در اعتراضات خاموش، کم‌کاری اعتراضی و مواردی از این قبیل بروز می‌نمود. به نظر می‌رسد یکی از موانع برنامه‌ریزی برای عدم شکل‌گیری این گونه ناامنی‌ها عدم دقت نظر و نادیده گرفتن آثار امنیتی سیاست‌های اقتصادی است. در اینجا برخی پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی به قرار زیر مطرح می‌شود:

- در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی در برنامه‌ریزی‌ها، به نحوی که آستانه تحمل افراد فرودست جامعه در برنامه‌های تعدیل و آزادسازی یارانه‌ها در نظر گرفته شده و خواسته‌های جدیدی که ناشی از اجرای برنامه‌ها به وجود می‌آید، پیش‌بینی شود.

منابع فارسی

۱. آمارتیا سن، (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۲. آنتونی گیدنز، (۱۳۸۷)، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشرنی.
 ۳. ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه.
 ۴. امیری عبدالرضا، (۱۳۸۳)، *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*، تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اجتماعی.
 ۵. برینگتون مور، (۱۳۶۹)، *ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۶. بژورن هتته، (۱۳۸۱)، *تئوری توسعه و سه جهان*، احمد موثقی، تهران: قومس.
 ۷. بصیرت، بهزاد، (۱۳۸۶)، *نقش حاشیه نشینی در بروز کنش های جمعی اعتراض آمیز اسلام شهر*، بررسی مقایسه ای وقایع سال های ۷۴-۱۳۷۰ به راهنمایی رحمت اله صدیق سروسستانی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
 ۸. پیتر ویلکن، (۱۳۸۲)، *اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۹. تد رابرت گر، (۱۳۷۷)، *چرا انسان ها شورش می کنند؟*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۱۰. تری تریف، (۱۳۸۰)، روابط بین الملل و بررسی های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*.
- توزیع مناسب ثروت و گرایش به فقرزدایی در برنامه ها از طریق سیاست های توسعه ای اشتغال زا و درازمدت؛
- بالا بردن ظرفیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دستگاه ها و نهادهای ذی ربط برای حضور مؤثر طبقات متوسط صنعتی در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد؛
- کوچک کردن دولت و توانمندسازی آن در مقابل بازکردن فضای عمومی، برای فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم؛
- موارد پیش گفته می تواند آثار امنیتی این روند را کاهش و تا حدود قابل توجهی کنترل نماید. بنابراین: اعمال سیاست های اقتصادی حمایتی - از طبقات پایین اجتماعی - با ایجاد اشتغال مداوم؛ برنامه ریزی صحیح برای درک تقاضاهای طبقات متوسط جدید؛ بالا بردن ظرفیت های نهادهای سیاسی، امنیتی، فرهنگی و آموزشی و فراهم کردن مشارکت مردم از طریق سرمایه گذاری برای تولید کالا و خدمات، صادرات و واردات، لازمه حفظ امنیت و ادامه فرآیند توسعه ای همراه با ثبات در کشورهای در حال گذار است.

۱۱. ر. شوپرت، (۱۳۷۵)، *فقر در کشورهای در حال توسعه: تعریف، وسعت و رهنمودها*، مترجم: تیمور محمدی، برنامه و بودجه، شماره ۲، خرداد.
 ۱۲. رابرت ماندل، (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۱۳. ربیعی علی، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی*، تهران، فرهنگ و اندیشه.
 ۱۴. ----- (۱۳۸۴)، *مطالعات امنیت ملی* (مقدمه ای بر نظریه های امنیت ملی در جهان سوم)، تهران: دفتر چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 ۱۵. ----- (۱۳۸۶)، *معمای دولت مدنی در جهان سوم*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 ۱۶. رفیع پور فرامرزی، (۱۳۷۹)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۷. روبرت هادر، (۱۳۸۶)، *جغرافیای توسعه در جهان و ایران*، ترجمه: فضیلت خانی و ناصر جوادی، تهران: قومس.
 ۱۸. ساموئل هانتینگتون، (۱۳۷۵)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
 ۱۹. سریع القلم محمود، (۱۳۶۹)، *توسعه جهان سوم و نظام بین الملل*، تهران: قومس.
 ۲۰. طالب مهدی، (۱۳۸۱)، *تأمین اجتماعی*، مشهد: آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا (ع).
 ۲۱. عرف، جمال، (۱۳۷۶)، *مطالعات جامعه‌شناسی رابطه بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی و کنش جمعی*، پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی تقی آزاد ارمکی، دانشگاه تربیت مدرس.
 ۲۲. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۲)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: قومس.
 ۲۳. مایکل تودارو، (۱۳۸۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: کوهسار.
 ۲۴. ملک، فردریک، (۱۳۸۹)، *شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری کشور (۱۳۸۷-۱۳۴۸)*، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، گروه پژوهشی اقتصاد.
 ۲۵. نادران الیاس و غلامی نتاج امیری سعید، (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، *کنکاشی در وضعیت معیشتی مناطق شهری استان مازندران، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران*.
 ۲۶. نراقی یوسف، (۱۳۸۰)، *توسعه و کشورهای توسعه-نیافته*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
 ۲۷. نصری قدیر، (پاییز ۱۳۸۲)، «مکتب کهنه‌هاگ: مبانی نظری و موازین عملی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۶.
 ۲۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۰)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج اول)*، تهران: دفتر طرح و پیمایش ارزش و نگرش‌ها.
 ۲۹. یزید سایق، (۱۳۷۷)، *امنیت در کشورهای در حال توسعه: رویارویی با سده بیست و یکم*، ترجمه علیرضا طیب و مصطفی ایمانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- منابع لاتین**
30. Caroline Thomas, (2008), "Poverty", in Paul D. Williams (ed.), *Security an Introduction*, London: Routledge.
 31. Ted K. Bradshaw, (2005), *Theories of Poverty and Anti-Poverty Programs in Community Development*, <http://www.rupri.org/Forms/WP06-05>, Retrived on 26th Oct, 2010